

بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج در ایران: یک مطالعه میان استانی

ابراهیم التجائی^۱

مینا عزیززاده^۲

چکیده

تغییرات صورت گرفته در حوزه ازدواج و خانواده همانند بسیاری دیگر از جنبه های زندگی اجتماعی انسان، یک واقعیت انکارناپذیر زندگی در دنیای مدرن است. نوسازی و توسعه اقتصادی-اجتماعی از عوامل اصلی این تغییرات است. هدف این مقاله بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و فرهنگی بر سن ازدواج در استان های مختلف کشور است. این عوامل عمدتاً عبارتند از: بیکاری، تورم، رشد مخارج خانوار، سطح درآمد استان و تحصیلات. نتایج حاصل از یک مدل داده های پانل روی ۲۸ استان ایران طی دوره ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ نشان می دهد که متغیرهای تورم و بیکاری با افزایش خود موجب افزایش سن ازدواج مردان و زنان می شوند. در مدلی که به جای تورم از رشد مخارج خانوار استفاده می شود نیز این متغیر رفتاری شبیه تورم، ولی کمی ضعیف تر، در تأثیرگذاری بر سن ازدواج دارد. متغیرهای تحصیلات و سطح درآمد استان، آثار معناداری از خود نشان ندادند. بنابراین

^۱ استادیار پژوهشکده مطالعات تطبیقی اقتصاد و مدیریت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (نویسنده مسئول)

e.eltejaei@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد علوم اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، minaazizzadeh@ymail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۱

با توجه به این نتایج می‌توان گفت برای حل یک مسئله اجتماعی به نام بالا رفتن سن ازدواج، باید به بهبودی شرایط اقتصادی به شکل کاهش تورم و بیکاری همت گماشت.

واژگان کلیدی: تعیین‌کننده های ازدواج، تورم، بیکاری، مطالعه میان استانی، مدل داده‌های پانل.

۱- مقدمه

ازدواج به عنوان بخشی از مباحث خانواده از جمله موضوعاتی است که به واسطه اهمیت و گستره آن، پژوهشگران و اندیشمندان رشته‌های مختلف مانند فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، مطالعات فرهنگی و اقتصاد به آن علاقمند بوده و این موضوع را هم به عنوان موضوعی درون رشته ای و هم به عنوان موضوعی میان رشته‌ای مورد مطالعه قرار داده‌اند. تغییرات صورت گرفته در حوزه ازدواج و خانواده همانند بسیاری دیگر از جنبه های زندگی اجتماعی انسان، یکی از واقعیت های انکارناپذیر زندگی در دنیای مدرن است. نوسازی و توسعه اقتصادی- اجتماعی از عوامل اصلی این تغییرات است. با وجود این، با توجه به ماهیت متفاوت اجتماعات انسانی نمی‌توان انتظار داشت که تغییرات در همه جوامع به طور یکسانی ظاهر شده باشد.

در ایران، از ابتدای قرن بیستم، با شتاب گرفتن روند تحولات اقتصادی و اجتماعی در کشور، الگوی سنتی خانواده به تدریج رو به تغییر گذاشت. یکی از حوزه های این تغییرات سن ازدواج است. گمان غالب این است که تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران در نیم قرن اخیر تأثیر قابل ملاحظه ای بر تغییر سن ازدواج در ایران به صورت افزایش آن گذاشته‌اند. با این حال می‌توان گفت در اجتماعات چند قومی و چند فرهنگی، مانند ایران تأثیر عوامل اقتصادی بر سن ازدواج در میان اقوام و فرهنگ‌های مختلف یکسان نبوده است. این گونه

گونی فرهنگی و قومی در ایران را می توان با بررسی تجربی مسئله به صورت میان استانی نشان داد.

به نظر می رسد افزایش سن ازدواج در نتیجه تحولات اجتماعی و اقتصادی در کنار پیامدهای انفجار جمعیتی در اوان دهه ۱۳۶۰ و رسیدن جمعیت دختر و پسر متولد شده در آن دهه به سن ازدواج و مقارن شدن این شرایط با وضعیت رکود تورمی اقتصاد، موضوع بالا رفتن سن ازدواج را به یک مسئله اجتماعی بدل کرده است. بنابراین، جستجو برای یافتن راه حل های این مسئله بسیار ضروری می نماید. از این رو، این مقاله تلاشی برای بررسی و شناسایی برخی عوامل اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذار بر سن ازدواج در ایران است. این بررسی در یک مطالعه میان-استانی انجام می شود. به این ترتیب می توان تفاوت های استانی را در مدل مورد استفاده لحاظ نمود.

ساماندهی دنباله این مقاله بدین ترتیب صورت گرفته است: ابتدا در بخش ادبیات نظری، به تبیین نظری عوامل اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذار بر پدیده ازدواج و به ویژه، سن ازدواج پرداخته می شود. سپس پیشینه مطالعات خارجی و داخلی در این باره مرور می شود. در بخش سوم، به تشریح مدل مورد استفاده، برآورد آن و ارزیابی تجربی فرضیه در قلمرو میان استانی پرداخته می شود. در بخش پایانی نیز با توجه به نتایج بررسی تجربی پژوهش، نتایج پژوهش و توصیه های سیاستی ارائه می شود.

۲- ادبیات نظری

ازدواج یک عمل ارادی انسان و تابع ترجیحات و دیدگاه های فردی است. ولی با این حال، زندگی اجتماعی انسان و روابط پیچیده او با پیرامونش، شرایط وقوع ازدواج را تحت روابط دوسویه با متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و حتی سیاسی قرار می دهد. این تأثیر و تأثرها باعث شده که ازدواج به عنوان یک پدیده چند وجهی مورد توجه دانشمندان در

حوزه های مختلف دانش و به ویژه جامعه شناسان، جمعیت شناسان و اندیشمندان این حوزه مطالعاتی باشد. در حوزه علم اقتصاد نیز در طول چهار دهه اخیر، اقتصاددانان با ورود به بحث اقتصاد خانواده، مقوله ازدواج را مورد توجه ویژه قرار داده اند. تا جایی که بکر (Becker) (۱۹۸۳) اصطلاح بازار ازدواج را به صورت استعاری به کار می برد و بر این مبنا ازدواج و انتخاب همسر را در چارچوب و نظام این بازار، به صورت سازمان یافته مورد بررسی قرار می دهد.

در مطالعاتی که پیرامون تأثیرپذیری ازدواج از عوامل اقتصادی در کشورهای مختلف صورت گرفته است، عمدتاً عواملی مانند بیکاری، شغل پاره وقت و غیر دائم، شغل های با درآمد کم، افزایش قیمت ها، ناتوانی در برگزاری مراسم ازدواج، هزینه تهیه جهیزیه، هزینه مسکن و سایر هزینه های زندگی و ... به عنوان عوامل تأثیرگذار به شمار رفته اند. اغلب این عوامل به عنوان موانعی بر سر راه ازدواج عمل می کنند. در این بخش به طور اجمالی برخی از عوامل اقتصادی مؤثر بر ازدواج و دلایل آن برشمرده می شود و نمونه هایی از تحقیقات تجربی در این مورد ارائه می شود.

بیکاری

بیکاری و نداشتن شغل دائم به ویژه برای پسران به عنوان یکی از مهم ترین دلایل به تعویق افتادن ازدواج مطرح است. در جوامع در حال توسعه، با توجه به اینکه مسئولیت اصلی تأمین مخارج زندگی مشترک بر عهده مردان است اشتغال به عنوان پیش شرط ازدواج پسران اهمیت ویژه ای دارد. جوانانی که از استقلال مالی محروم اند و به کمک های مالی خانواده وابسته اند مجبورند برنامه ها و هدف های خود از قبیل ازدواج و تشکیل خانواده را تا آینده نامعلوم به تأخیر بیندازند.

در خصوص تأثیر بیکاری بر سن ازدواج می‌توان به نظریهٔ اپنهایمر (Oppenheimer) (۱۹۸۸) نیز استناد کرد. این نظریه بر تأثیر عامل نااطمینانی در مورد صفاتی که افراد موقع ازدواج به آن توجه می‌کنند بر سن ازدواج تأکید می‌کند. وی بیان می‌کند که این نااطمینانی موجب به تعویق انداختن ازدواج می‌شود. بنابراین شناخت عوامل نااطمینانی اهمیت می‌یابد. از نظر وی، داشتن شغل پایدار برای مردان جوان، اثری نیرومند در شکل‌گیری زندگی زوج‌های جوان و تعیین وضعیت اجتماعی-اقتصادی آنها دارد و نداشتن این شغل ثابت، خود عامل بروز نااطمینانی است. نتیجه‌گیری اپنهایمر از این تحلیل این است که سن ازدواج مردان و زنان تا حد بالایی به زمان ورود مردان جوان به مشاغل نسبتاً پایدار وابسته است. بنابراین می‌توان گفت که بالا بودن نرخ بیکاری باعث افزایش سن ازدواج برای هر دو گروه مردان و زنان می‌شود.

پارسونز^۱ در قالب نظریهٔ کارکردگرایی (Functionalism) در مورد فرایند هسته‌ای شدن خانواده به بیان اهمیت شغل می‌پردازد و بر اساس متغیرهای الگویی خویش آن را ناشی از ماهیت نظام تقسیم کار در جوامع صنعتی جدید میداند. به نظر وی، یکی از آثار پیچیدگی نظام این است که از شغل یک رکن اصلی پایگاه اجتماعی می‌سازد. از طرف دیگر، پایگاه شغلی یک فرد عموماً حاصل یک فرایند طولانی سرمایه‌گذاری و آموزش می‌باشد. به این ترتیب، جوانان غالباً زمانی ازدواج می‌کنند که یقین داشته باشند طبق آداب و رسوم طبقهٔ اجتماعی خود از عهدهٔ تأمین معاش خانواده برمی‌آیند (برگرفته از بهنام، ۱۳۴۸، ص ۱۲۲).

بالا بودن هزینهٔ تهیهٔ مسکن و جهیزیه

در زندگی سنتی و طایفه‌ای گذشته، زوج‌های جوان پس از ازدواج نیاز چندانی به تهیهٔ مسکن مستقل نمی‌دیدند و معمولاً در همان منزل پدر داماد سکونت می‌گزیدند. طبیعتاً این امر باعث ساده‌تر بودن ازدواج می‌شد. ولی همچنان که تحولات اقتصادی و اجتماعی، نظام خانواده را به سمت هسته‌ای شدن رهنمون ساخته و باعث پیدایش و پذیرش سلیقه‌ها و

عقاید متفاوت و حتی متضاد شده است، زوج‌های جوان دیگر برای سکونت پس از ازدواج، منزل پدران خویش را نمی‌پسندند و به دنبال تهیه مسکن مستقل هستند. این دگرگونی در ترجیحات جوانان در کنار شرایط ناگوار اقتصادی و قدرت خرید پایین آنان، ظاهراً خود به مانعی در برابر ازدواج تبدیل شده و موجب به تأخیر افتادن ازدواج تا زمان مناسبی می‌شود که زوج (به ویژه مرد) توانایی تهیه مسکن مستقل را بیابد.

همچنین بالا بودن هزینه تهیه جهیزیه و هزینه‌های سنگین مراسم ازدواج نیز تا حد زیادی می‌تواند باعث به تأخیر افتادن ازدواج شود. بر اساس نظریه مصرف نسبی دوزنبیری (Duesenberry) (۱۹۴۹) گرایش فرد به مصرف تا حد زیادی متأثر از مصرف دیگران است. پذیرش این نظریه در کنار گسترش فرهنگ مصرفی شهری و دوری از فرهنگ تولیدی و خودبسندگی روستایی می‌تواند از یک سو موجب سنگین‌تر شدن وظیفه تهیه جهیزیه به ویژه برای دختران شود، اگر این وظیفه به عهده دختران باشد، و از سوی دیگر سطح توقع پسران را بالا ببرد. خود این مسئله نیز به نوعی می‌تواند ازدواج را به تعویق اندازد و سن ازدواج را بالا ببرد.

تأثیر هزینه‌های مسکن و جهیزیه بر ازدواج در مطالعات چندی مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان نمونه، منش و دیگران (۲۰۰۵)، با بررسی زمان اولین ازدواج مردان و زنان در جهان در حال توسعه به این نتیجه رسیدند که هزینه‌های ازدواج که معمولاً خود را در جهیزیه و هزینه‌های تشکیل زندگی نشان می‌دهند در تصمیم به ازدواج و زمان آن تأثیر گذار است. این مطالعه نتیجه جالبی درباره سن ازدواج دختران دارد، به این ترتیب که به دلیل آن که در دو کشور هند و بنگلادش که جهیزیه باید توسط خانواده عروس تأمین شود و هر چه سن دختر بیشتر باشد جهیزیه سنگین‌تری باید فراهم شود، بسیاری از خانواده‌ها خصوصاً خانواده‌های کم درآمدتر سعی می‌کنند دخترانشان را قبل از ۲۰ سالگی شوهر دهند.

گسترش شهرنشینی و تحصیلات

از جمله پیامدهای مهم تغییر ساختاری در اقتصادها و جوامع، گسترش شهرنشینی، آموزش و تحصیلات است. موارد بسیاری در مطالعات اقتصاددانان ساختارگرا وجود دارد که در آن برای نشان دادن تغییر ساختاری، اقتصاد به صورت چند بخشی گرفته می شود. به عنوان نمونه، در اقتصاد دوگانه لویس (Lewis) (۱۹۵۴) تفاوت‌های بخشی به صورت بخش سنتی روستایی در مقابل بخش مدرن و شهری ظاهر می شود. در این مدل، انتقال منابع به ویژه نیروی کار از بخش سنتی به بخش مدرن تقریباً برابر با گسترش نرخ شهرنشینی است. یعنی در راستای انتقال نیروی کار از کشاورزی به صنعت، کارگران و خانواده هایشان به تدریج از روستا به شهر مهاجرت می کنند. این مهاجرت و گسترش شهرنشینی، از یک سو می تواند موجب هسته‌ای تر شدن خانواده‌ها شود و از سوی دیگر با اشتغال جوانان در بخش صنعت فرصت‌های کسب آموزش و تجربه بیشتر را به جوانان می دهد و این پدیده‌ها در بازگشت، باعث تغییر نگرش جوانان درباره موقعیت مناسب ازدواج می شوند. ولی از طرف دیگر، با اشتغال جوانان در بخش صنعت زمینه افزایش درآمد آنان و کاهش وابستگی مالی فرزندان به والدین را فراهم می شود که این مسئله می تواند نتایج متضادی در خصوص افزایش یا کاهش سن ازدواج به بار آورد. تأثیر این متغیرها بر سن ازدواج تقریباً در اغلب مطالعات تجربی مورد بررسی قرا گرفته و نتایج متفاوتی به بار آورده است. در این خصوص در بخش مروری بر مطالعات پیشین شواهدی آورده می شود.

تورم

اگر چه انتظار می رود که در دوره‌های رونق اقتصادی ازدواج افزایش یابد، ولی مطالعات بسیاری نشان داده که نرخ‌های بالا و ماندگار تورم آثار منفی شدیدی بر رشد اقتصادی و بنابراین رفاه و قدرت خرید جامعه به جا می گذارد (التجائی، ۱۳۹۱). بنابراین به طور نظری

باید انتظار داشت که تورم‌های بالا و ماندگار، آثار منفی بر ازدواج داشته باشد و سن ازدواج را افزایش دهد.

۳- پیشینه پژوهش

در این بخش تلاش می‌شود تا مهمترین مطالعات پیشین در زمینه تأثیر عوامل اقتصادی بر ازدواج مورد بررسی قرار گیرد و وجه تمایز مقاله کنونی با آنها نشان داده شود. اغلب مطالعات پیشین، به طور همزمان تأثیر چند عامل را مورد بررسی قرار داده‌اند. ابتدا به مطالعات داخلی می‌پردازیم.

مهربانی (۱۳۹۳) الگویی اقتصادی همراه با شواهدی در مورد تصمیم‌سازی برای سن ازدواج در شهر تهران ارائه کرد. وی به این نتیجه رسید که آموزش، عامل مؤثری بر ازدواج است و سن مطلوب ازدواج برای مردان بیش از زنان است. همچنین به آثار منفی موقعیت اقتصادی به هنگام ازدواج پرداخت و نشان داد که پایین آمدن سن ازدواج می‌تواند یکی از عوارض کاهش شکاف طبقاتی در جامعه باشد. بانکی پور فرد، کلانتری و مسعود نیا (۱۳۹۱) پژوهشی با هدف بررسی و تحلیل آمار ازدواج و طلاق و تبیین موانع و مشکلات عمده ازدواج به روش تحلیل اسنادی و فرا تحلیل در ایران انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که آهنگ شتابان تحولات اجتماعی در دهه‌های اخیر تأثیر منفی در وضعیت ازدواج و طلاق گذاشته است و اگر برنامه ریزی همه جانبه ای برای جبران این مشکلات نشود پیامدهای مخرب آن روز به روز بیشتر خواهد شد. ضرابی و مصطفوی (۱۳۹۰) با رویکردی اقتصادی عوامل مؤثر بر سن ازدواج در ایران را بررسی کردند. آن‌ها سن ازدواج زنان را با توجه به طیفی از متغیرها بررسی کردند و دریافتند که سطح تحصیلات بر سن ازدواج اثر مثبت دارد و شهری بودن در مقایسه با روستایی بودن تأثیر منفی بر سن ازدواج زنان دارد.

بحیرائی و حضرتی صومعه (۱۳۹۰)، با هدف شناسایی عوامل اجتماعی موثر در افزایش سن ازدواج دانشجویان دختر شاغل به تحصیل، با روش پیمایشی از نوع توصیفی و تبیینی به این نتیجه رسیدند که ۸۳.۶ درصد پاسخ گویان با این گویه موافق و کاملاً موافقند که؛ با وضعیت تورمی کنونی و افزایش قیمت ها نمی توان به راحتی ازدواج کرد. ۸۰.۸ درصد پاسخ گویان نیز با این گویه موافقند که؛ بیکاری مهمترین عامل افزایش سن ازدواج است. ۳۴.۴ درصد پاسخ گویان با این گویه مخالفند و کاملاً مخالف هستند که جشن عروسی باید باشکوه هر چه تمام تر برگزار گردد. نتایج به دست آمده از بررسی متغیر شرایط اقتصادی نشان می دهد که یکی از اساسی ترین عوامل افزایش سن ازدواج در میان دختران، ناسازگاری نیازها با محیط و ضعف در مدیریت اقتصادی جامعه است به طوری که افزایش مشکلات اقتصادی و مؤلفه های مهم تورم رکودی، کاهش تولید، بیکاری، مصرف گرایی و افزایش سطح انتظارات اثرات منفی بر ازدواج گذاشته و موانع و مشکلاتی در در عرصه اقتصادی سر راه ازدواج جوانان به وجود آورده است.

هزار جریبی و آستین افشان (۱۳۸۸) با هدف بررسی روند تحولات میانگین سن ازدواج زنان و عوامل اجتماعی- جمعیتی موثر بر آن طی سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ نشان دادند که میانگین سن ازدواج زنان طی چهار سرشماری بیش از یک سال افزایش یافته است و تفاوت معناداری بین میانگین سن ازدواج زنان روستایی و شهری دیده نمی شود. کاظمی پور (۱۳۸۳) با هدف بررسی تحول سن ازدواج در ایران دریافت که از سال ۱۳۴۵ به بعد به تدریج متوسط سن ازدواج زنان در ایران افزایش یافت و از ۱۸/۴ سال به ۲۳/۲ سال در سال ۱۳۸۱ رسید. افزایش سن ازدواج زنان و عدم تغییر در سن ازدواج مردان از اختلاف سنی زوج ها کاسته است. وی در بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج نتیجه گرفت که تحصیلات، قومیت، محل سکونت در شهر و روستا و بطور کلی پایگاه اقتصادی اجتماعی افراد بر سن ازدواج آنان مؤثر است. محمودیان (۱۳۸۳) نشان داد که زمان ازدواج و تشکیل خانواده، چرخه زندگی خانوادگی را که حاصل تعامل عوامل مختلف اقتصادی- اجتماعی و

جمعیتی است دچار تغییر و تحول می‌کند. رضادوست و ممبئی (۱۳۸۸) در بررسی سن ازدواج زنان شاغل شهر اهواز به این نتیجه رسیدند که میان تأخیر در سن ازدواج زنان و متغیرهایی مانند تحصیلات، و میزان درآمد رابطه وجود دارد و مهم‌ترین عامل افزایش سن پسران از دیدگاه زنان بیکاری عنوان شده است.

از سایر مطالعات در این زمینه می‌توان به مطالعات فخرایی و پورتقی (۱۳۹۴)، احمدی و قیصریان (۱۳۹۳)، تازیکی نژاد و همکاران (۱۳۹۳)، حسینی و گراوند (۱۳۹۲)، خلیج آبادی فراهانی و رحیمی (۱۳۹۰)، حبیب‌پور گتایی و غفاری (۱۳۹۰)، توده فلاح و کاظمی‌پور (۱۳۸۸)، مجدالدین (۱۳۸۶)، صادقی و همکاران (۱۳۸۶) و کنعانی (۱۳۸۵) اشاره کرد که هر یک به نوعی رابطه میان ازدواج، سن ازدواج و متغیرهای مختلف اقتصادی و فرهنگی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

در خارج از ایران، همیلتون و سیو (۲۰۰۷) رفتار بازار ازدواج در ایالت کبک کانادا را بر اساس طبقه و جنسیت بررسی کردند. آن‌ها از نمونه‌ای مشتمل بر ۱۱۸۶۵ نفر که در بر گیرنده ۳۳۱۶ ازدواج بود استفاده کردند که مربوط به قرن هجدهم ایالت کبک بود. بررسی میانگین‌های به دست آمده توسط این محققان دلالت بر این داشت که اولاً سن ازدواج مردان بیش از سن ازدواج زنان است و ثانیاً سن ازدواج افراد پر درآمد و ثروتمند بالاتر از سن ازدواج افراد کم بضاعت و عضو طبقه پایین جامعه است. گروسبارد (۲۰۰۲ و ۲۰۰۷) به تبیین نظریه رفتار مصرف‌کننده انفرادی در قالب ازدواج و پیش از ازدواج می‌پردازد. این نظریه همان الگوی اقتصاد جدید خانواده است. به این معنا که وجود تولید خانوار را مفروض می‌گیرد. این الگویی از چانه زنی درون خانوار است که در آن فرض می‌شود زنان و شوهران نوعاً در رابطه با ازدواج منافع اقتصادی متفاوتی دارند و سعی می‌کنند بر سر ترتیباتی مذاکره کنند که آنها را در بهترین موقعیت قرار دهد. هر چه آنها منافع بیشتری داشته باشند، امکان کسب نتایجی که خود آنها را به جای همسرشان منتفع می‌سازد، بیشتر

خواهد بود. این نظریه به تفاوت های جنسیتی در تقاضا برای کالاهایی تجاری که جانشین هایی از نوع محصول خانگی دارند، توجه می کند. برگستروم و شونی (۱۹۹۶) در راستای ارائه شواهدی مرتبط با پیش بینی نظری الگوی ارائه شده توسط برگستروم و بنگولی (۱۹۹۳)، مطالعه ای را با استفاده از نمونه ای از مردان و زنان سفید پوست و نمونه ای از مردان و زنان سیاه پوست بر اساس داده های آمارگیری سال ۱۹۸۰ ایالات متحده ترتیب دادند. آن ها با محدود کردن نمونه خود به افراد دارای ۴۰ سال سن یا بیشتر و کسانی که یک بار و در آن زمان ازدواج کرده بودند، ۲۱۷۵۵ مرد سفید پوست، ۱۵۱۱۴ مرد سیاه پوست، ۱۹۷۰۷ زن سفید پوست و ۱۳۳۱۳ زن سیاه پوست را برای برازش رگرسیون ها انتخاب کردند. برای این کار داده های مربوط به سن اولین ازدواج، درآمد خانواده، درآمد فردی و سن کنونی افراد مورد استفاده این محققان قرار گرفت به گونه ای که بر خلاف سایر مطالعات که اثر عوامل مختلف بر سن ازدواج بررسی می شد، در این جا درآمد خانواده و درآمد فردی سالانه بر روی سن ازدواج و سن اشخاص در زمان آمارگیری برازش گردید یعنی سن ازدواج به عنوان متغیر مستقل به کار گرفته شد. نتایج حاصل از برآوردهای این دو محقق نشان داد که درآمد مردان رابطه مثبتی با سن ازدواج آن ها دارد اما برای افرادی که بعد از سی سالگی ازدواج کرده بودند این رابطه منفی است. این شواهد به طرز سازگار با پیش بینی الگوی نظری، حاکی از فقدان رابطه معنادار میان درآمد و سن ازدواج زنان بود.

هوگان (۱۹۷۸) بر اساس داده های مستخرج از ۳۳۵۰۰ مرد ۲۰ تا ۶۵ ساله (شامل سفید پوست، سیاه پوست و اسپانیایی تبار) ایالات متحده، اثر مجموعه ای از عوامل جمعیت شناختی، پیشینه خانوادگی و وضعیت شغلی را بر سن ازدواج بررسی کرد. او دریافت که پیشینه خانوادگی شامل ساختار خانواده و وضعیت اجتماعی-اقتصادی بر سن ازدواج مؤثر نیست. به عبارت دیگر سطح آموزش پدر و مادر، شغل پدر و درآمد خانواده اثری بر سن

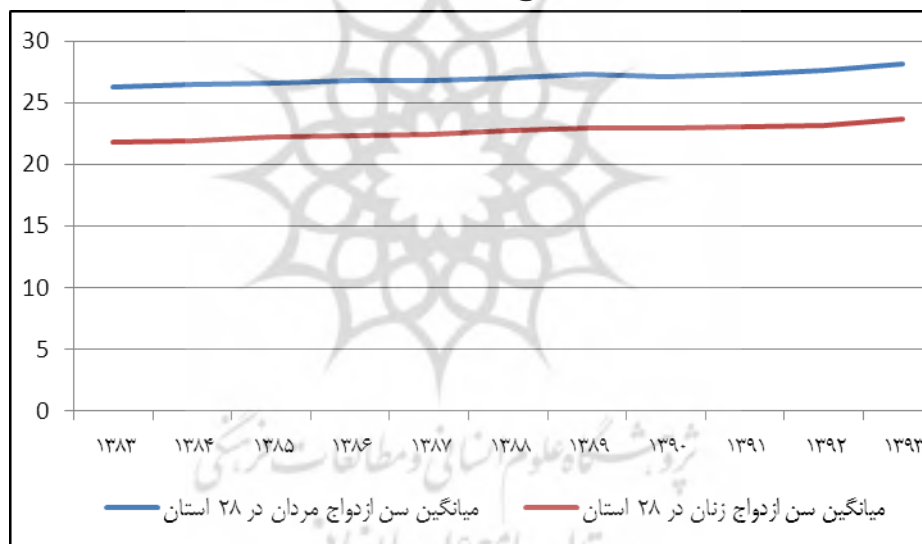
۱۲ بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج...

ازدواج مردان ندارد. درضمن، فقط در میان سفید پوستان است که آموزش مادر رابطه منفی و آموزش خود فرد رابطه مثبتی با سن ازدواج دارد.

۴- روش پژوهش

بررسی سن ازدواج مردان و زنان در استان‌های ایران نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ میانگین سن ازدواج مردان از ۲۶/۲ به ۲۸/۲ سال و میانگین سن ازدواج زنان از ۲۱/۸ به ۲۳/۷ سال افزایش یافته است (نمودار ۱).

نمودار ۱- میانگین سن ازدواج مردان و زنان در ۲۸ استان کشور (سال)

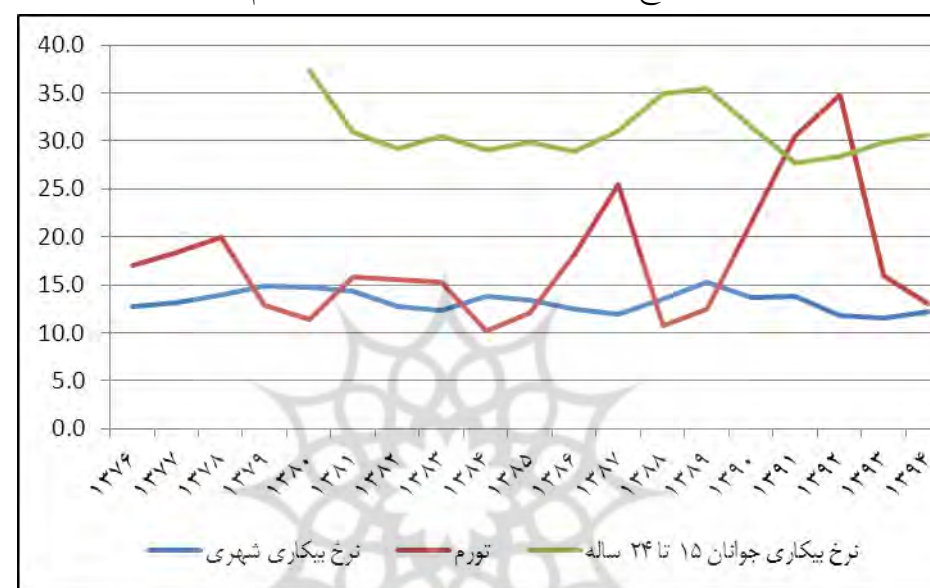


منبع: محاسبه شده بر اساس داده‌های سازمان ثبت احوال کشور.

بررسی وضعیت اقتصادی کشور نیز بیانگر اتفاقات مهم اقتصادی طی این دوره است. از جمله، آمار رسمی نشان می‌دهند که نرخ تورم که پس از یک دوره ده ساله که روند نسبتاً کاهشی را طی کرده بود از سال ۱۳۸۵ دوباره روند افزایشی در پیش گرفت و از پیرامون ۱۰ درصد در سال ۱۳۸۴ به بالای ۳۴ درصد در سال ۱۳۹۲ رسید. علیرغم افزایش تورم در دهه

مورد بررسی، نرخ بیکاری کاهش نیافت و پیرامون ۱۲ تا ۱۵ درصد در نوسان ماند. به ویژه نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در سطوح بالای ۳۰ درصد باقی ماند (نمودار ۲).

نمودار ۲- نرخ بیکاری شهری، بیکاری جوانان و تورم (درصد)



منبع: مرکز آمار ایران.

هدف این مقاله بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و فرهنگی بر سن ازدواج در ۲۸ استان کشور است. در این بررسی همچنین تلاش می شود تا تأثیرات سطح درآمد استانها به عنوان جانشینی از سطح برخورداری یا محرومیت، بر متغیر وابسته نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. شکل کلی الگوی مورد استفاده در این پژوهش یک مدل داده‌های پانل به صورت زیر است:

$$AN_{it} = \alpha + \beta D_{it} + \delta' X_{it} + \mu_i + \varepsilon_{it}$$

$$AW_{it} = \alpha + \beta D_{it} + \delta' X_{it} + \mu_i + \varepsilon_{it}$$

که در آن، AM_{it} و AW_{it} سن ازدواج به ترتیب برای مردان و زنان است. متغیر وابسته برای دو گروه مردان و زنان به صورت جداگانه در نظر گرفته می‌شود. D_i متغیر مجازی برای نشان دادن تفاوت های درآمدی میان استان ها در نظر گرفته می‌شود. این متغیر جانشینی برای میزان برخورداری یا محرومیت استان‌ها است. این متغیر برای ۸ استان دارای درآمد بالاتر از متوسط مقدار ۱ و برای ۲۰ استان دارای درآمد پایین تر از متوسط مقدار صفر می‌گیرد. X_{it} بردار متغیرهای توضیحی است. این متغیرها عبارتند از نرخ تورم، نرخ مشارکت نیروی کار، نرخ بیکاری، شاخص اجاره بهای مسکن، مخارج خانوار، سرمایه انسانی و رشد اقتصادی که با توجه به آزمون‌های تشخیصی در تصریح های متفاوت به تناوب مورد استفاده قرار می‌گیرند. μ_i اثر گروه‌ها (استانها) را نشان می‌دهد و ε_{it} جزء اخلال مدل است. I نمایانگر گروه‌ها یا استان‌ها است که شمار آنها با توجه به لزوم حفظ ساختار گروه پس از تقسیمات کشوری جدید در دوره مورد بررسی، ۲۸ است. t نیز معرف زمان است که دوره ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ را شامل می‌شود. منبع داده‌ها سازمان ثبت احوال کشور و مرکز آمار ایران است.

۵- یافته‌های پژوهش

برای بررسی پایایی^۲ متغیرها از آزمون (LLC)^۳ استفاده می‌شود که وجود ریشه واحد پانل را بررسی می‌کند. نتایج این آزمون در جدول شماره ۱ آورده شده است. طبق این نتایج، فرض صفر مبنی بر وجود حداقل یک ریشه واحد، برای تمامی متغیرها رد می‌شود. بنابراین تمامی متغیرهای مورد استفاده در معادله پایا هستند.

جدول ۱- نتایج آزمون پایایی

نتیجه	Prob.	LLC آماره	نماد	متغیر
پایا	(۰/۰۸۱)	-۱/۶	AW	سن ازدواج زنان
پایا	۰/۰۰۰۰	-۴/۱	AM	سن ازدواج مردان
پایا	۰/۰۰۰۰	-۱۳/۱	INF	تورم

پایا	۰/۰۰۰۰	-۲۱/۹	EDU	تحصیلات دانشگاهی (رشد شمار دانشجویان)
پایا	۰/۰۰۰۰	-۱۱/۴	UNE	نرخ بیکاری
پایا	۰/۰۰۰۰	-۱۶/۴	EH	رشد مخارج خانوار

منبع: محاسبات پژوهش.

پیش از برآورد مدل، لازم است برای انتخاب میان مدل اثرات مشترک و ثابت از آزمون F لیمر استفاده کنیم. نتایج این آزمون در جدول ۲ برای دو مدل سن ازدواج زنان و سن ازدواج مردان آورده شده است. نتایج این آزمون، وجود اثرات گروهی در بین استان‌ها را تایید می‌کند، از این رو باید در برآورد مدل‌ها، عرض از مبدهای مختلف و ناهمگنی میان گروهی را لحاظ نمود. به دیگر سخن، لازم است از روش پانل برای تخمین ضرایب در هر دو مدل استفاده کرد.

لیمر F جدول ۲- نتایج آزمون

مدل	مدل سن ازدواج زنان	مدل سن ازدواج مردان
F آماره	۱۱/۲۵	۱۰
ارزش احتمال	(۰.۰۰)	(۰.۰۰)
نتیجه	رد اثرات مشترک	رد اثرات مشترک

ماخذ: یافته‌های تحقیق

اکنون باید از بین دو روش تخمین اثرات ثابت (Fixed Effect) و روش اثرات تصادفی (Random Effect) یکی انتخاب شود. برای تعیین روش تخمین (اثرات ثابت و یا اثرات تصادفی) در داده‌های پانل از آزمون هاسمن (Hausman Test) استفاده می‌کنیم. نتایج به دست آمده از آزمون هاسمن که در جدول شماره ۳ آمده است، دال بر رد فرض صفر مبنی بر عدم همبستگی میان اثرات تصادفی و متغیرهای توضیحی است و بنابراین روش انتخابی برای تخمین روش اثرات ثابت می‌باشد.

۱۶ بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج...

جدول ۳- نتایج آزمون هاسمن

مدل	مدل سن ازدواج زنان	مدل سن ازدواج مردان
آماره کای دو	۵/۹	۴/۶
ارزش احتمال	(۰.۰۴۰)	(۰.۰۴۴)
نتیجه	اثرات ثابت	اثرات ثابت

ماخذ: یافته های تحقیق

جدول ۴- نتایج آزمون هاسمن در مدل سن ازدواج مردان

مدل	مدل ۱	مدل ۲
آماره کای دو	۱۱/۲۵	
ارزش احتمال	(۰.۰۰)	(۰.۰۰)
نتیجه	اثرات ثابت	اثرات ثابت

ماخذ: یافته های تحقیق

با توجه به نتایج آزمون هاسمن، نتایج تخمین الگو به روش اثرات ثابت در جداول شماره ۵ و ۶ آورده شده است.

جدول ۵- نتایج تخمین به روش اثرات ثابت برای مدل سن ازدواج زنان

مدل ۱	مدل ۲	
۰/۰۳۰ (۰/۰۰۰)	---	INF
-۰/۰۰۱ (۰/۳۰۰)	-۰/۰۰۳ (۰/۰۵۰)	EDU
۰/۰۵۷ (۰/۰۰۰)	۰/۰۴۴ (۰/۰۱۸)	UNE
---	۰/۰۰۴	EH

		(۰/۰۹۲)
	۰/۲۶	۰/۲۷
D	(۰/۲۳۵)	(۰/۱۹۲)
n	۲۸۰	۲۸۰
R ²	۰/۵۲	۰/۶۱
F	۸/۹	۱۳/۲
	(۰/۰۰۰)	(۰/۰۰۰)
D-W	۱/۹۱	۱/۸۹

یادداشت: متغیر وابسته رشد قیمت سهام (P) است. ارقام درون پرانتز p-value است.
منبع: محاسبات پژوهش.

نتایج تخمین ضرایب در هر دو گروه مردان و زنان بسیار نزدیک به هم است. همانطور که انتظار می‌رفت، میان تورم و سن ازدواج رابطه مستقیم وجود دارد. به این معنا که ضریب تخمین زده شده برای متغیر تورم مثبت و در سطح یک درصد معنادار است و افزایش تورم باعث افزایش سن ازدواج در هر دو گروه مردان و زنان می‌شود. ضریب تخمین زده شده برای متغیر بیکاری نیز در هر دو تصریح و در هر دو گروه مردان و زنان مثبت و معنادار است. بنابراین با افزایش بیکاری، سن ازدواج در هر دو گروه مردان و زنان افزایش می‌یابد. در تصریح دوم، به جای متغیر تورم، از رشد مخارج خانوار استفاده کرده‌ایم. به دلیل احتمال بروز مشکل همخطی، دو متغیر اخیر را در یک مدل وارد نمی‌کنیم. همانطور که ملاحظه می‌شود، ضریب متغیر رشد مخارج خانوار نیز در هر دو گروه زنان و مردان مثبت است، اگرچه سطح معناداری این ضریب مانند ضریب نرخ تورم نیست و فقط در سطح ۱۰ درصد معنادار است. این نتیجه به مفهوم آن است که با افزایش نرخ رشد مخارج خانوار، سن ازدواج افزایش می‌یابد.

جدول ۶- نتایج تخمین به روش اثرات ثابت برای مدل سن ازدواج مردان

مدل ۲	مدل ۱	
---	۰/۰۳۲ (۰/۰۰۰)	INF
-۰/۰۰۲ (۰/۰۷۳)	-۰/۰۰۱ (۰/۲۸۰)	EDU
۰/۰۴۳ (۰/۰۱۰)	۰/۰۵۶ (۰/۰۰۰)	UNE
۰/۰۰۴ (۰/۰۹۰)	---	EH
۰/۰۹ (۰/۶۵۰)	۰/۱۱ (۰/۵۲۰)	D
۲۸۰	۲۸۰	n
۰/۵۳	۰/۶۳	R ²
۹/۱۸ (۰/۰۰۰)	۱۴/۱ (۰/۰۰۰)	F
۱/۹	۱/۸۷	D-W

یادداشت: متغیر وابسته رشد قیمت سهام (P) است. ارقام درون پرانتز p-value است.

منبع: محاسبات پژوهش.

ضریب متغیر تحصیلات در هر چهار مدل منفی است و در تصریح اول از دو گروه مردان و زنان معنادار نیست. در تصریح دوم نیز فقط در سطح ده درصد معنادار است. معنادار بودن این ضریب به این مفهوم است که با رشد شمار دانشجویان در هر استان، سن ازدواج کاهش می‌یابد. این نتیجه به خودی خود چندان قابل توضیح نیست و باید بررسی‌های بیشتری پیرامون آن انجام داد. ممکن است دلیل این نتیجه را بتوان در عوامل اجتماعی جستجو کرد. ضریب متغیر مجازی برای نشان دادن اختلاف درآمد میان استان‌ها نیز اگر چه مثبت است که به معنای عرض از مبدأ بالاتر در استانهای دارای درآمد بیشتر است، ولی در هیچ یک از مدل‌ها معنادار نیست.

۶- نتیجه گیری

تغییرات در حوزه ازدواج و خانواده همانند بسیاری دیگر از جنبه های زندگی اجتماعی انسان، یک واقعیت انکارناپذیر زندگی در دنیای مدرن است. نوسازی و توسعه اقتصادی-اجتماعی از عوامل اصلی این تغییرات است. هدف این مقاله بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و فرهنگی بر سن ازدواج در استان های مختلف کشور بود. اغلب مطالعات پیشین، در ارتباط با تأثیر عوامل اقتصادی بر ازدواج، عواملی همچون وضعیت خانوادگی، نداشتن شغل مناسب، درآمد و هزینه های ازدواج را مورد بررسی قرار داده و تأثیر این متغیرها بر ازدواج را نشان داده اند. این مطالعه تلاش کرد تأثیر متغیرهای اقتصادی را بر سن ازدواج مردان و زنان در ایران به صورت مطالعه میان استانی نشان دهد.

در این مقاله نتایج حاصل از یک مدل داده های پانل روی ۲۸ استان ایران طی دوره ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ نشان داد که متغیرهای تورم و بیکاری با افزایش خود موجب افزایش سن ازدواج مردان و زنان می شوند. در مدلی که به جای تورم از رشد مخارج خانوار استفاده شد نیز این متغیر رفتاری شبیه تورم، ولی کمی ضعیف تر، در تأثیرگذاری بر سن ازدواج نشان داد. بر مبنای این نتایج می توان گفت برای حل یک مسئله اجتماعی به نام بالا رفتن سن ازدواج، باید به بهبودی شرایط اقتصادی، به شکل کاهش تورم و بیکاری همت گماشت.

پی نوشت ها

^۱ Talcott Parsons (1902-1979) جامعه شناس آمریکایی که بیشتر به خاطر نظریه کارکردگرایی ساختاری اش مشهور است.

^۲ به طور کلی یک فرآیند تصادفی، هنگامی پایا نامیده می شود که میانگین و واریانس آن در طی زمان ثابت باشد و مقدار کواریانس بین دو دوره زمانی، تنها به فاصله یا وقفه بین دو دوره بستگی داشته و ارتباطی به زمان واقعی محاسبه کواریانس ها نداشته باشد (Enders, 2009).

^۳ Levin, Lin & Chu

منابع

- احمدی، وکیل و اسحاق قیصریان (۱۳۹۳). بررسی وضعیت ازدواج و مضیقه آن در استان ایلام (در دهه ۱۳۹۰). فرهنگ ایلام، دوره پانزدهم، شماره ۴۲ و ۴۳، صص ۵۶-۶۸.
- التجائی، ابراهیم (۱۳۹۱). تورم، نااطمینانی تورمی، پراکندگی نسبی قیمت‌ها و رشد اقتصادی در ایران، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی در ایران، شماره ۱، صص ۹۹-۱۳۶.
- بانکی پورفرد، امیر حسین، مهدی کلانتری و زهرا مسعودی نیا (۱۳۹۱). درآمدی بر ازدواج جوانان، ماهنامه تخصصی صدای جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۱، شماره ۶۵.
- بحیرائی، الهام و زهرا حضرتی صومعه (۱۳۹۰). عوامل اجتماعی مؤثر در افزایش سن ازدواج دانشجویان دختر شاغل به تحصیل (مورد مطالعه: دانشجویان شاغل به تحصیل در سال ۱۳۹۰، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات). مطالعات جامعه شناختی ایران، شماره ۴، صص ۱۳۷-۱۵۰.
- بهنام، جمشید (۱۳۴۸). جمعیت شناسی عمومی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه.
- تازیکی‌نژاد، علی، جعفر شفیعی سردشت و اسماعیل شمسیان (۱۳۹۳). ازدواج از منظر اقتصاد حقوق، خانواده پژوهشی، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۷-۲۹.
- توده فلاح، معصومه و شهلا کاظمی‌پور (۱۳۸۸). بررسی تأثیر نوسازی بر سن ازدواج با تأکید بر شاخص‌های جمعیت شناختی ازدواج در سطح کشور و ۷ استان منتخب ۱۳۸۵، پژوهش اجتماعی، سال سوم، شماره ۸، صص ۱۰۵-۱۳۱.
- حبیب‌پور گتایی، کرم و غلامرضا غفاری (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج دختران، زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، شماره ۱، صص ۷-۳۴.

- حسینی، حاتم و مریم گراوند (۱۳۹۲). سنجش عوامل مؤثر بر شکاف و رفتار نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوههدشت، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، شماره ۱، صفحات ۱۰۱-۱۱۸.
- خلج آبادی فراهانی فریده و علی رحیمی (۱۳۹۰). بررسی روند تغییرات شاخص های ازدواج در ایران در مقایسه با سایر کشورهای آسیا و اقیانوسیه طی چهار دهه گذشته (۱۹۷۰-۲۰۱۰). همایش تحلیل روندهای جمعیتی کشور، دانشگاه تربیت مدرس، ۲۹ و ۳۰ آذر ۱۳۹۰.
- رضادوست، کریم و ایمان ممبئی (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین تأخیر در سن ازدواج و متغیرهای میزان درآمد، میزان تحصیلات، و تعداد دیگر از متغیرها در زنان شاغل، مجله مشاوره کاربردی، دوره چهارم، سال ۱۶، شماره ۱، صص ۱۰۳-۱۲۰.
- سازمان ثبت احوال کشور، سالنامه آمارهای جمعیتی.
- صادقی، رسول، علی محمد قدسی و جواد افشار کهنه (۱۳۸۶). واکاوی مسئله ازدواج و اعتبار سنجی یک راه حل، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، صص ۸۳-۱۰۸.
- ضرابی، وحید و سید فرخ مصطفوی (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران: رویکرد اقتصادی، پژوهش های اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۴، صص ۳۳-۶۴.
- فخرایی، سیروس و مهناز پورتنقی (۱۳۹۴). بررسی جامعه شناختی عوامل مرتبط با ازدواج دیررس جوانان ازدواج کرده بالای ۳۰ سال شهر بناب، مطالعات جامعه شناسی، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۶۳-۸۰.
- کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- کنعانی، محمد امین (۱۳۸۵). پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج، نمونه ایرانیان ترکمن، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، سال یکم، شماره ۱، صص ۱۰۴-۱۲۶.

- محمودیان، حسین (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، صص ۲۷ - ۵۳.
- مجدالدین، اکبر (۱۳۸۶). بررسی دلایل و افزایش سن ازدواج دختران روستایی در آشتیان، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۳، صص ۳۷۵ - ۳۸۶.
- مرکز آمار ایران، داده‌های سری زمانی، <https://www.amar.org.ir>
- مهربانی، وحید (۱۳۹۳). تحلیل اقتصادی تصمیم‌گیری برای سن ازدواج، مطالعات راهبردی زنان، سال هفدهم، شماره ۶۵، صص ۶۹ - ۱۱۸.
- هزار جریبی، جعفر و پروانه آستین افشان (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی مؤثر بر میانگین سن ازدواج زنان در سه دهه گذشته «۸۵ - ۵۵»، برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۳ - ۳۲
- Becker, Gary S. (1983). A theory of competition among pressure groups for political influence و Quarterly Journal of Economics. Oxford Journals. 98 (3): 371-400.
- Bergstrom, T. and Schoeni, R. F. (1996). Income Prospects and Age-at-Marriage, Journal of Population Economics, Vol. 9, No. 2, pp. 115-130.
- Duesenberry, J. S. (1949). Income, Saving and the Theory of Consumption Behavior, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Enders, W. (2009), Applied Econometric Time Series, 3rd Edition, New York, John Wiley & Sons.
- Grossbard, Sh. (2007). The Economics of Marriage, San Diego State University, pp 1-30, Available at: www.cesifo-group.de/link/lecture-grossbard-1.pdf
- Grossbard, Sh. (2002) A consumer theory with competitive markets for work in marriage; Journal of Socia-Economics 31-6; pp609-645
- Hamilton, G and Siow, A. (2007). Class, Gender and Marriage, Review of Economic Dynamics, Vol. 10, pp. 549-575.
- Hogan, D P. (1978). The Effects of Demographic Factors, Family Background and Early Job Achievement on Age at Marriage, Demography, Vol. 15, No. 2, pp. 161-175.
- Lewis, W. Arthur (1954). Economic Development with Unlimited Supplies of Labor. The Manchester School. 22: 139-91.
- Mensch, B. S., Singh S and Casterline J. B. (2005). Trends in the Timing of First Marriage among Men and Women in the Developing World; Population Council, Working Paper, No. 202

- Parkman, A. (2004). Mutual consent divorce. In Antony W. Dnes and Robert Rowthorneds. The Law and Economics of Marriage and Divorce, Cambridge University Press, pp 57-69.
- Oppenheimer V. K. (1988). A theory of marriage timing: Assortative mating under varying degrees of uncertainty. American Journal of Sociology. 94(3):563-591.

